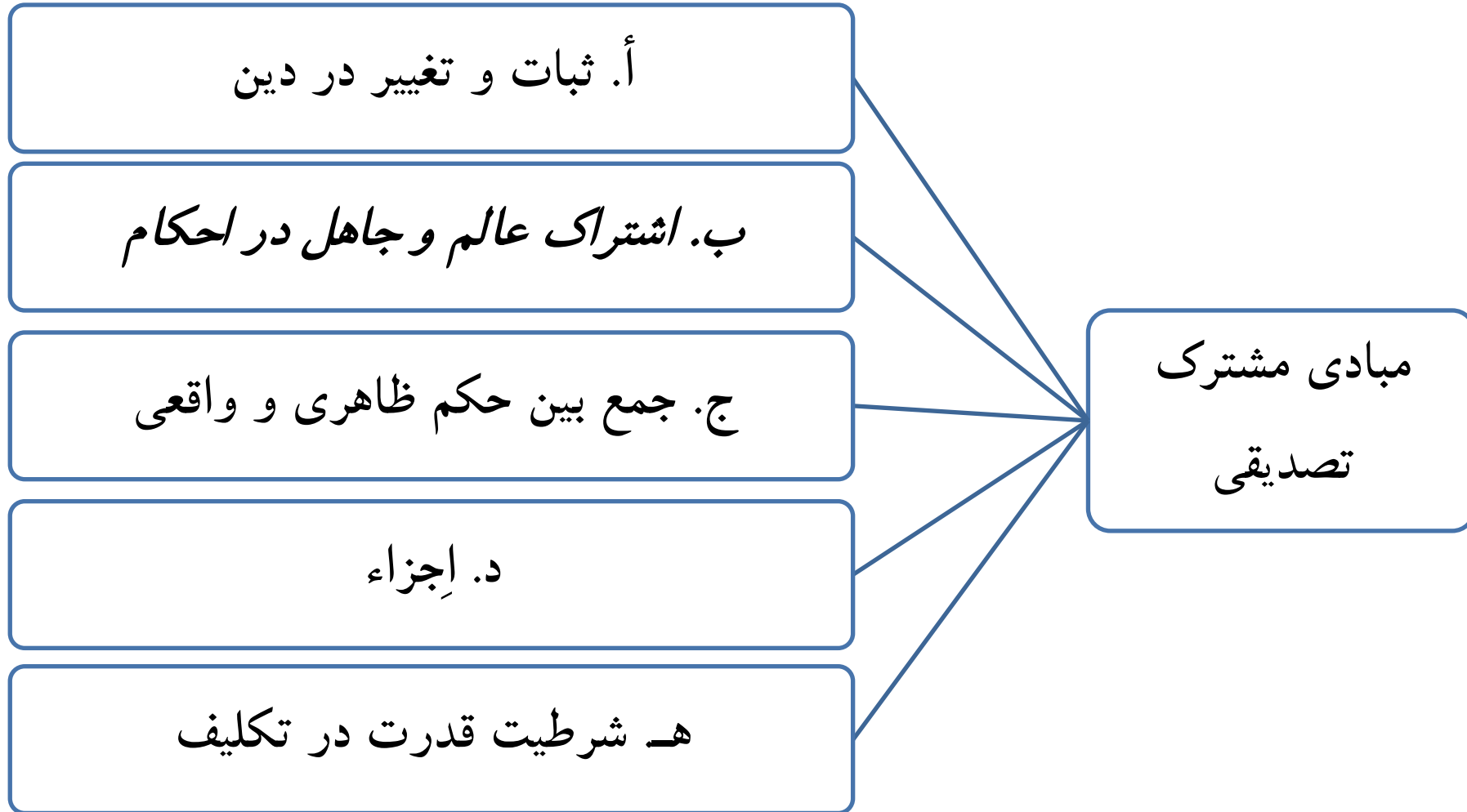


# علم أصول الفقه

٨٨

١-٣-٩٠ تعريف علم اصول فقه

دراسات الأستاذ:  
مهدي الهادي الطهراني



## ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

- بحث اشتراک عالم و جاهل در احکام از بحث-های قدیمی است که قرن‌ها متکلمان و فقها آن را بیان کرده‌اند.
- در نظر شیعه، احکام بین عالم و جاهل مشترک است. حکم خداوند حتی برای کسانی که از حکم بی-اطلاع هستند، اعتبار و جعل می‌شود.
- البته حکمی که برای مکلف احراز شده باشد و مکلف در جهل نسبت به آن تقصیر نداشته باشد، منجز نیست و شیعه هم به این مطلب توجه داشته است. اما بحث تنجیز، بحث دیگری است و اصل تشریح هم عالم و هم جاهل را در بر می‌گیرد.

## ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

- در مقابل این نظریه، نظریه‌ای است که اهل سنت مطرح کرده‌اند. در نظر اهل سنت احکام فقط به کسانی که عالم به حکم شرعی هستند، اختصاص دارد و حکم فقط برای آنها اعتبار شده است.

## ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

أ. روش عقلی.

ب. روش نقلی.

روش اثبات اشتراک  
احکام بین عالم و جاهل

## ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

لزوم استحاله عقلی در  
فرض اختصاص حکم به  
عالم

اشتراک احکام بین عالم و  
جاهل اقتضای طبیعت دین  
نفس الامری و دین مرسل

روش عقلی

## ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

۱. روایات وجوب

احتیاط

۲. اطلاعات ادله‌ی

احکام

روش نقلی

## ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

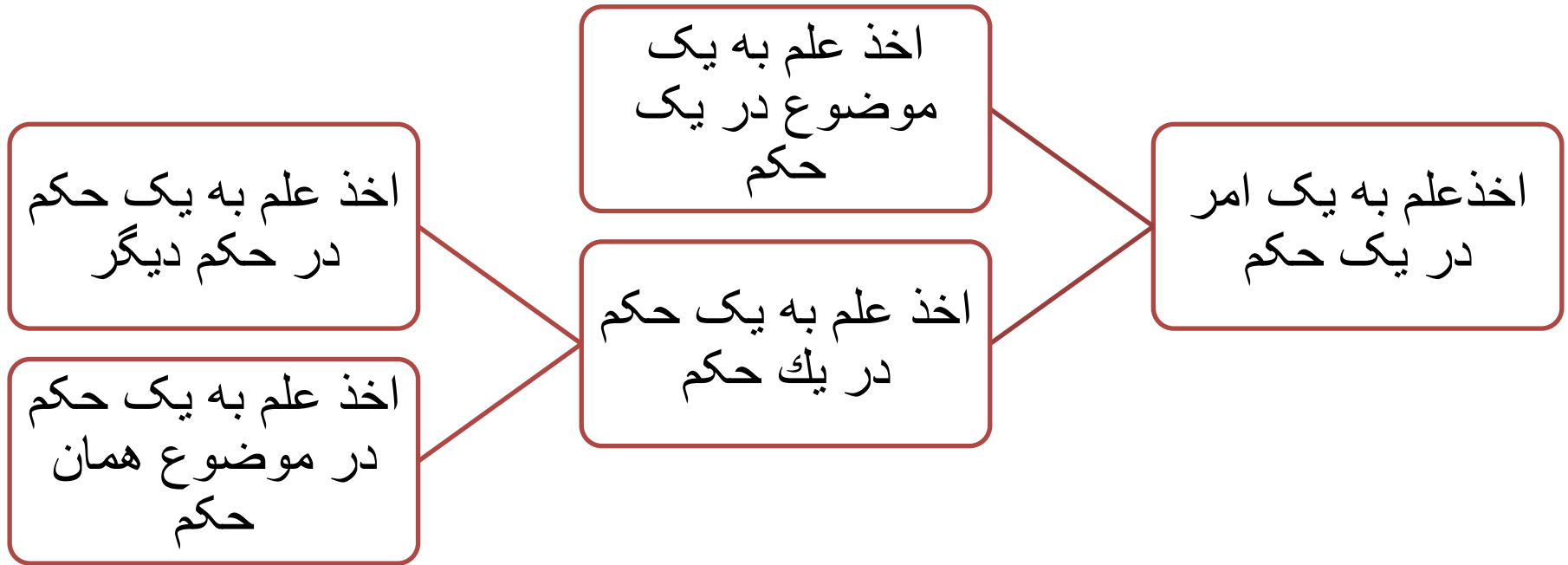
- مرحوم علامه‌ی حلی بر این مطلب اشکالی مطرح می‌کند که قرن‌ها نیز مطرح بوده و خیلی آن را پذیرفته بودند.
- علامه می‌گوید: علم به حکم، متأخر از حکم است، اول باید حکمی باشد، بعد علم به آن تحقق یابد. اگر قرار باشد در حکمی، علم به آن اخذ شود، مستلزم دور است. زیرا معنای اخذ علم به یک حکم در خود آن حکم، این است که تا وقتی علم به حکمی حاصل نشده، حکمی نیست. پس تحقق حکم، بر علم به حکم متوقف خواهد بود، در حالی که خود علم به حکم، بر حکم متوقف است و باید حکمی باشد تا علم به آن پیدا شود.



## ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

- بحثی که علامه حلی مطرح کرد، فصلی را در بین بحث‌ها به خود اختصاص داد و در آنجا اخذ علم به یک امر در یک حکم مطرح شد و شقوقی پیدا کرد. اخذ علم به یک موضوع در یک حکم یا اخذ علم به یک حکم در حکم دیگر از جمله‌ی آنها است. اما از این میان، محل بحث علامه‌ی حلی اخذ علم به یک حکم در موضوع همان حکم می‌باشد.

## ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام



## ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

- این بحث یعنی اخذ علم به حکم در خود حکم، در بحث قطع هم مطرح می شود.
- بعدها خواهیم گفت: قطع بر دو گونه است: طریقی، موضوعی. بحث مورد نظر ما در بحث قطع موضوعی مطرح می شود.
- در آنجا برخی به نقد قول علامه پرداخته و گفته اند: بیان علامه حلی، بیان کاملی نیست و بر آن اشکال کرده اند. ما فعلاً در اینجا قصد نداریم بحث مطرح شده در قطع را مطرح نماییم. از این جهت، وارد آن مطلب نمی شویم.

## ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

- در بین اشکال کنندگان شهید صدر معتقد است اخذ علم به یک حکم در موضوع خود آن حکم به شکل اخذ علم به جعل در موضوع مجعول، قابل تصور است.
- قبلاً جعل و مجعول را در اصطلاح شهید صدر توضیح دادیم. وی فرمود: جعل و مجعول یک چیز هستند با دو اعتبار.
- اما این که مطلب شهید صدر در اینجا درست است یا نه، باز مطلبی است که فعلاً قصد پرداختن به آن را نداریم.

## ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

- در بحث اشتراک احکام بین عالم و جاهل، استدلال‌های دیگری نیز وجود دارد. کسانی که فکر کردند استدلال عقلی ممکن است مخدوش باشد، به دنبال استدلال‌های نقلی رفتند.

## ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

- شهید صدر برای اثبات اشتراک عالم و جاهل در حکم به اطلاق ادله‌ی احکام تمسک می‌کند.
- وی می‌گوید: آیه یا روایتی که بر وجوب نماز، حج، زکات، روزه و... دلالت دارد، نسبت به عالم و جاهل مطلق است. کتب علیک الصیام، روزه را واجب می‌کند، و لله علی الناس حج البیت، بیانگر وجوب حج است، اما در هیچ یک از آنها و امثال آنها، قید علم به آنها ذکر نشده است. دلیل، نسبت به دانستن یا ندانستن مکلفان ساکت است. چه مکلفان بدانند که حج یا روزه واجب است چه ندانند، این احکام برای آنها ثابت می‌باشد.

## ب. اشتراك عالم و جاهل در احكام

- قد أصر شيخنا النائيني أعلى الله مقامه على امتناع الإطلاق في ذلك و قال بما محصله أنه لا يمكن أن نحكم بالاشتراك من نفس أدلة الأحكام بل لا بد لإثباته من دليل آخر سماه متمم الجعل على أن يكون الاشتراك من باب نتيجة الإطلاق كاستفادة تقييد الأمر العبادي بقصد الامتثال من دليل ثان متمم للجعل على أن يكون ذلك من باب نتيجة التقييد و كاستفادة تقييد وجوب الجهر و الإخفات و القصر و الإتمام بالعلم بالوجوب من دليل آخر متمم للجعل على أن يكون ذلك أيضا من باب نتيجة التقييد.

## ب. اشتراك عالم و جاهل در احكام

- و قال بما خلاصته يمكن استفادة الإطلاق في المقام من الأدلة التي ادعى الشيخ الأنصاري تواترها فتكون هي المتممة للجعل).



## ب. اشتراك عالم و جاهل در احكام

- أقول و يمكن الجواب عن الإشكال المذكور بما محصله أن هذا الكلام صحيح لو كانت استفادة اشتراك الأحكام متوقفة على إثبات إطلاق أدلتها بالنسبة إلى العالم بها غير أن المطلوب الذي ينفعا هو نفس عدم اختصاص الأحكام بالعالم على نحو السالبة المحصلة فيكون التقابل بين اشتراك الأحكام و اختصاصها بالعالم من قبيل تقابل السلب و الإيجاب لا من باب تقابل العدم و الملكة لأن المراد من الاشتراك نفس عدم الاختصاص بالعالم.

## ب. اشتراك عالم و جاهل در احكام

- و هذا السلب يكفي في استفادته من أدلة الأحكام من نفس إثبات امتناع الاختصاص و لا يحتاج إلى مئونة زائدة لإثبات الإطلاق أو إثبات نتيجة الإطلاق بتمام الجعل من إجماع أو أدلة أخرى لأنه من نفس امتناع التقييد نعلم أن الحكم مشترك لا يختص بالعالم.

## ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

- شیخ انصاری اضافه بر نقل استدلال عقلی مذکور، می‌گوید: روایات متعدد مستفیض بلکه متواتری دال بر اشتراک عالم و جاهل در احکام وجود دارد. روایات مورد نظر شیخ، ظاهراً روایات احتیاط است.

## ب. اشتراك عالم و جاهل در احكام

- ۳۳۴۷۲ - وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ وَ إِنَّمَا الْأُمُورُ ثَلَاثَةٌ أَمْرٌ بَيْنَ رُشْدِهِ فَيَتَّبَعُ وَ أَمْرٌ بَيْنَ غِيهِ فَيُجْتَنَبُ وَ أَمْرٌ مُشْكَلٌ يُرَدُّ عِلْمُهُ إِلَى اللَّهِ (وَ إِلَى رَسُولِهِ) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص حَلَالٌ بَيْنَ وَ حَرَامٌ بَيْنَ وَ شُبُهَاتٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَمَنْ تَرَكَ الشُّبُهَاتِ نَجَا مِنَ الْمُحَرَّمَاتِ وَ مَنْ أَخَذَ بِالشُّبُهَاتِ ارْتَكَبَ الْمُحَرَّمَاتِ وَ هَلَكَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ ثُمَّ قَالَ فِي آخِرِ الْحَدِيثِ فَإِنَّ الْوُقُوفَ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ خَيْرٌ مِنَ الْإِقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَاتِ
- وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى مِثْلَهُ

## ٤ - الترجيح بالصفات:

- و ذلك باعتبار ما وردَ في رواية ليزيد بن الخليفة أنه قال للإمام عليه السلام (جاءنا عمر بن حنظلة بوقت عنك) فأجاب عليه السلام: (إِذَنْ لَا يَكْذِبُ عَلَيْنَا) «و هو ظاهر في أن عمر بن حنظلة كان ثقة بطبعه عند الإمام عليه السلام،

## ٤ - الترجيح بالصفات:

- الكافي/٢٧٥/٣ [١/٢]: ()
- علي بن إبراهيم عن محمد بن عيسى عن يونس عن يزيد بن خليفة قال قلت لأبي عبد الله ع إن عمر بن حنظلة أتانا عنك بوقت فقال أبو عبد الله ع إذا لا يكذب علينا

## ٤ - الترجيح بالصفات:

- ٤٧٢٠ و عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ  
 يَزِيدَ بْنِ خَلِيفَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنَّ عُمَرَ بْنَ حَنْظَلَةَ - أَتَانَا  
 عَنْكَ بَوَقْتُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع - إِذَا لَمْ يَكْذِبْ عَلَيْنَا قُلْتُ ذَكَرَ أَنَّكَ  
 قُلْتَ إِنَّ أَوَّلَ صَلَاةٍ افْتَرَضَهَا اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ الظُّهْرُ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ  
 جَلَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ فَإِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ لَمْ يَمْنَعْكَ إِلَّا  
 سُبْحَتُكَ ثُمَّ لَا تَزَالُ فِي وَقْتِ إِلَى أَنْ يَصِيرَ الظِّلُّ قَامَةً وَ هُوَ آخِرُ  
 الْوَقْتِ فَإِذَا صَارَ الظِّلُّ قَامَةً دَخَلَ وَقْتُ الْعَصْرِ فَلَمْ تَزَلْ فِي وَقْتِ الْعَصْرِ  
 حَتَّى يَصِيرَ الظِّلُّ قَامَتَيْنِ وَ ذَلِكَ الْمَسَاءُ فَقَالَ صَدَقَ
- وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ وَ كَذَا الَّذِي قَبْلَهُ

## ٤ - الترجيح بالصفات:

- إلا أن يزيد بن الخليفة نفسه ممن لا توجد شهادة بتوثيقه و إنما يمكن توثيقه بالقاعدة المذكورة، حيث قد روى عنه صفوان بن يحيى - وهو أحد الثلاثة - بسند معتبر في باب كفارة الصوم من الكافي «فنثبت بذلك وثاقته و بروايته ثبت وثاقه عمر بن حنظلة أيضا، فالمقبولة صحيحة سنداً.



## ٤ - الترجيح بالصفات:

- الكافي / ٧٦ / ٢ [ ٣ / ١ ] : ( )
- أبو علي الأشعري عن محمد بن عبد الجبار عن صفوان بن يحيى عن يزيد بن خليفة قال وعظنا أبو عبد الله ع فأمر

## ٤ - الترجيح بالصفات:

- التهذيب ٢/٢٢ [٦٣/١٤/٢]: ()
- ما رواه سعد بن عبد الله عن موسى بن الحسن بن الحسن بن الحسين اللؤلؤي عن صفوان بن يحيى عن عمر بن حنظلة قال كنا نعتبر الشمس بالمدينة بالذراع فقال لنا أبو عبد الله ع [توضيح]
- الإستبصار ١/٢٥٠ [٨٩٨/٢٥/٢]: ()
- سعد بن عبد الله عن موسى بن الحسن بن الحسن بن الحسين اللؤلؤي عن صفوان بن يحيى عن عمر بن حنظلة قال كنا نقيس الشمس بالمدينة بالذراع فقال لنا أبو عبد الله ع
- الفقيه ٣/٤٦١ [٢٥٩٦/١]: ()
- و روى صفوان بن يحيى عن عمر بن حنظلة قال قلت ل أبي عبد الله ع... قال
- وسائل الشيعة ٤/١٣٢ [٤٧١٦/٥/٥]: رواه الشيخ بإسناده عن سعد بن عبد الله [مثله] عن موسى بن الحسن بن الحسن بن الحسين اللؤلؤي عن صفوان بن يحيى عن عمر بن حنظلة قال كنا نقيس الشمس بالمدينة بالذراع فقال أبو عبد الله ع
- وسائل الشيعة ٢١/٦٢ [٢٦٥٣٦/٢٧/١]: محمد بن علي بن الحسين بإسناده عن صفوان بن يحيى عن عمر بن حنظلة قال قلت ل أبي عبد الله ع... قال

## ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

• ۳۳۴۶۵ - وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلِيٍّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ الْوُقُوفُ عِنْدَ الشُّبُهَةِ خَيْرٌ مِنَ الْإِقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَةِ وَ تَرَكُّكَ حَدِيثًا لَمْ تَرَوْهُ خَيْرٌ مِنْ رِوَايَتِكَ حَدِيثًا لَمْ تَحْصِهِ

• وَ رَوَاهُ الْبَرْقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ النُّعْمَانِ مِثْلَهُ

## ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

- اخباری‌ها، وجود احتیاط در مورد شک بدوی را با تمسک به این روایات پذیرفتند. از نظر اصولی‌ها، همان گونه که در بحث احتیاط مطرح می‌کنیم، استدلال اخباری‌ها مخدوش است و معتقدند که روایات مزبور، دلالتی بر وجوب احتیاط در موارد شک بدوی ندارد.

## ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

- شیخ انصاری قایل است که هر چند روایات مزبور دلالتی بر وجوب احتیاط ندارند، ولی بر اشتراک حکم بین عالم و جاهل دلالت می‌کنند.
- کسی که نسبت به حکم شک دارد، در قبال آن حکم مسئولیت پیدا می‌کند و این گونه نیست که اصلاً در ابتدا آن حکم برای شخص شاک جعل نشده باشد.

## ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

- اما، بر اساس بحثی که قبلاً در مورد دین نفس الامری بیان کردیم، می‌توان پاسخ دیگری در مورد این سؤال که آیا احکام بین عالم و جاهل مشترک است یا نه، یافت.
- در این استدلال ما از تحلیل عقلانی مفهوم دین و مقتضای عقلی این مفهوم به اشتراک حکم بین عالم و جاهل دست می‌یابیم.

## ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

- در آنجا گفتیم: خداوند که خالق انسان است، می‌داندست چه چیزی خلق می‌کند و برای چه خلق می‌کند و این موجود برای رسیدن به مطلوب به چه چیزی نیاز دارد.

## ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

- بخشی از آنچه، انسان به آن نیاز دارد، مجموعه‌ی اموری است که باید به آن اعتقاد پیدا کند یا به آن عمل نماید. این بخش در واقع، در عقاید، فقه، اخلاق و آثار و صفاتی که در نفس انسان پیدا می‌شود، ظهور بروز پیدا می‌کند.
- طبیعت آن چیزی که انسان باید به آن عمل کند تا به نتیجه‌ی مطلوب برسد، اقتضا می‌کند که بین دانستن و ندانستن انسان فرقی نباشد. انسان با خصلت و ویژگی‌هایش باید برای رسیدن به مطلوب این امور را انجام دهد، چه بداند این عمل لازم است، چه نداند. طبیعت دین اقتضا نمی‌کند که مشروط به علم باشد.



## ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

- به بیان دیگر، احکام دین نفس الامری برای نوع بشر جعل شده، چه کسانی که از این احکام مطلعند و چه آنها که اطلاع ندارند. از سوی دیگر چون دین مرسل بیان همان دین نفس الامری است، احکامی هم که در دین مرسل بیان شده، بین عالم و جاهل مشترک است.

## ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

- باید توجه داشته باشیم که اگر بپذیریم اخذ علم به یک حکم در موضوع همان حکم، امکان عقلی دارد و اشکال علامه حلی و دیگران را قبول نکنیم، فقط به همین مقدار اکتفا می‌کنیم که طبیعت احکام شرعی اقتضا می‌کند بین عالم و جاهل مشترک باشند. و چون طبیعت احکام چنین اقتضایی دارند پس فقط با یک دلیل خاص است که می‌توان اختصاص حکم به عالم را در بعضی موارد اثبات کرد؛ یعنی تا وقتی دلیلی دال بر اختصاص حکم به عالم نداریم، به طبیعت احکام، اشتراک را استنباط می‌کنیم.

## ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

- شهید صدر هم همین را می‌خواهد بگوید. وی معتقد است اخذ علم به یک چیز در موضوع خود همان چیز، استحاله‌ی عقلی ندارد. از این رو، شهید صدر نمی‌گوید که حتماً تمامی احکام بین عالم و جاهل مشترک است بلکه قایل است، طبیعت احکام اقتضای اشتراک دارد هر چند ممکن است در بعضی موارد شارع حکمی را برای «عالمان به حکم» جعل کرده باشد. در این موارد حتماً باید دلیلی دال بر اختصاص وجود داشته باشد.

## ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

- ر.ک: دفتر دوم از همین مجموعه، بحث جعل و مجعول.
- برای این روایات ر.ک: الحر العاملی، وسائل الشیعه، کتاب القضاء، ابواب صفات القاضی، باب ۱۲.
- در بحث احتیاط خواهیم گفت که ما اخبار احتیاط در شک بدوی را بر استحباب و ترجیح احتیاط حمل می‌کنیم، نه لزوم آن.

## ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

- با توجه به آنچه بیان شد در اثبات اشتراک احکام بین عالم و جاهل، دو روش بحث وجود دارد:
- أ. روش عقلی.
- ب. روش نقلی.

## ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

- دو دسته دلیل را می‌توانیم در ذیل روش عقلی قرار دهیم:
- ۱. ادله‌ای که اثبات می‌کند اختصاص حکم به عالم، مستلزم استحاله‌ی عقلی است مثل آنچه علامه حلی در مورد اشکال دور مطرح نمود.
- ۲. حکم عقل در مورد طبیعت دین نفس الامری و دین مرسل (که بیان دین نفس الامری است) مبنی بر این که این طبیعت اقتضا می‌کند احکام بین عالم و جاهل مشترک باشد و به عالم اختصاص نداشته باشد.

## ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

- ادله نقلی هم دو دسته هستند:
- ۱. روایاتی که مرحوم شیخ به آنها اشاره می‌کند و آنها همان روایاتی هستند که اخباری‌ها برای اثبات وجوب احتیاط به آنها تمسک جستند. شیخ از این ادله اشتراک احکام بین عالمان و جاهلان را استفاده نمود.
- ۲. اطلاقات ادله احکام که شهید صدر از آنها بهره گرفت.

## ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

- مشخص است اگر دلیل عقلی مبنی بر اختصاص حکم به عالم داشته باشیم، استدلال شهید صدر و تمسک او به اطلاق ادله‌ی احکام مخدوش می‌شود. زیرا در فرض شهید صدر نه عقلاً دلیلی بر اختصاص حکم به عالم وجود دارد و نه دلیلی مبنی بر استحاله‌ی حکم به عالم عقلاً. در نظر وی، اختصاص حکم به عالم، محال عقلی ندارد و مستلزم محال عقلی نیست.



## ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

- در کنار ادله‌ی نقلی و عقلی، اجماع شیعه بر اشتراک احکام بین عالم و جاهل است. ولی همان گونه که در بحث اجماع نیز خواهیم گفت، اجماع در صورتی به عنوان یک دلیل مستقل مطرح می‌شود که کاشف از رأی معصوم باشد یعنی کشف کند یک دلیل معتبری وجود دارد که به اجماع کنندگان رسیده اما به ما نرسیده است.

## ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

- اما چنین چیزی خیلی بعید است. اگر آنها به دلیل معتبری آگاه بودند، چه داعی داشتند اصلاً بیان نکنند؟ بنای علما بر اختفا نبوده بلکه بنای آنها بر اظهار دلایل بوده است. هیچ وجهی ندارد آنها دلایل ضعیف را مطرح کرده باشند و در توجیه آن دلایل از حیث سند و دلالت بر آمده باشند، اما دلیل معتبر را ذکر نکرده باشند.

## ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

- از این رو یقین داریم ادله‌ی آنها در بحث مورد نظر یا همین دلیل عقلی بوده است یا نقلی و احتمال نمی‌دهیم دلیل غیر قابل خدشه‌ای وجود داشته باشد که به آنها رسیده و به ما نرسیده باشد. بنابراین اجماع فقها بر یک مطلب همواره فقط مؤید است.

## ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

- البته بعضی اوقات منشأ اجماعات فقہا، ارتکازات عقلایی یا ارتکازات متشرعی بوده است. آنها دقیقاً نمی دانستند دلیل مسأله چیست، در نظرشان واضح بوده که مسأله همین است؛ اما چون دلیل روشنی پیدا نمی کردند، به یک روایت که اشعاری بر مطلب داشت یا استدلالی که چندان کامل هم نبود، تمسک می کردند.

## ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

- در واقع مسأله مستند به روایت یا استدلال نبود بلکه مستند به ارتكازی بود که گاهی از اوقات برای خود آنها چندان وضوحی نداشت. ما که امروز تحلیل می‌کنیم، به وضوح آن پی می‌بریم و متوجه می‌شویم که علما درست گفته‌اند. اما نکته‌ی صحت حکم و حجیت آن، گفته‌ی آنها نیست، بلکه ارتكاز عقلایی یا متشرعی منشأ صدور حکم است. بحث ارتكازات عقلایی و تحلیل‌های عقلانی از بحث‌های متأخر است و در نزد فقهای گذشته به صورتی که امروز تنقیح شده و مورد استفاده قرار می‌گیرد، واضح نبوده است.

## ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

- . همین جا یادآور می‌شویم که بحث مطرح در مقبوله‌ی عمر بن حنظله مربوط به جبران ضعف سند به واسطه‌ی عمل اصحاب است و ربطی به بحث اجماع ندارد.